

تأملی در نسبت تاریخ، هویت و امنیت
(به‌سازی امنیت جامعه‌ای با بازروایت تاریخ)

زهیر صیامیان گرجی^۱

تاریخ دریافت:
۹۴/۰۵/۲۲ تاریخ
پذیرش:
۹۴/۰۷/۲۴

از صفحه ۷۵ تا ۱۰۰

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات
تاریخ انتظامی
سال دوم، شماره چهارم، بهار
۱۳۹۴

چکیده

امنیت به‌عنوان یک امر معنایی و در عین حال تجربه عینی، رکن اساسی شکل‌گیری جوامع انسانی و هویت‌های افراد جامعه است. هویت افراد جوامع انسانی نیز ممکن نمی‌شود، مگر آن‌که معنایی از «کیستی ما» را که از گذشته می‌آید، مشخص کند؛ بنابراین بین امنیت و هویت و گذشته، یک پیوستگی معنایی و مفهومی وجود دارد. در عصر جهانی‌شدن و نظام امنیت دولت - ملت، مطالعات امنیت از رویکرد واقع‌گرایی که مبتنی بر محوریت امنیت ملی به معنای امنیت دولت‌ها فراتر رفته و ایده «امنیت جامعه‌ای» را با محوریت امنیت هویت‌ها مطرح می‌کند، مسئله مقاله حاضر این است که اهمیت بازشناسی رابطه امنیت و هویت و روایت گذشته را در این رویکردهای نوین نشان دهد و در عین حال اهمیت راهبردی آموزش تاریخ گذشته ایران را در درونی‌سازی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هویت ملی در نسبت با امنیت ملی بررسی کند؛ بر این اساس تلاش شده با تبارشناسی جایگاه تاریخ به‌مثابه گذشته در برساخت هویت سیاسی دولت‌های پیشامدرن و مدرن در ایران، معنایی که از این شیوه روایت از گذشته ذیل مفهوم امنیت و امنیت ملی بازنمایی می‌شود را نشان دهد که عملاً تقلیل آن به «امنیت دولتی» و در نتیجه طرد امکان تکوین و دوام مفاهیم و ارزش‌های تقویت‌کننده درک مبتنی بر «امنیت جامعه‌ای» در نهادهای متولی برقراری نظم و امنیت در حاکمیت است. پذیرش دوگانگی نظم/بی‌نظمی و اقتدار/هرج و مرج به‌عنوان واقعیت تاریخی جامعه ایرانی مقوم این سازوکار حاشیه‌رانی در راستای محوریت «دولت» به‌عنوان حافظ امنیت و نیز تقلیل مفهوم امنیت ملی به امنیت دولت است.

کلید واژه‌ها

امنیت جامعه‌ای، فرهنگ سیاسی ایران اسلامی، علم تاریخ، کتاب‌های درسی، نظم اجتماعی.

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، z_siamian@sbu.ac.ir

مقدمه

برخلاف تعدد و رایج بودن تعاریف سخت‌افزاری از مقوله امنیت که دارای ابعاد کنترلی در برقراری و ایجاد نظم اجتماعی در عرصه بیرونی جامعه است، امروزه تعاریف مبتنی بر درک فرهنگی - اجتماعی از مقوله امنیت مبنای عملکرد نهادهای متولی نظم در جامعه شده‌اند. فرهنگ‌سازی و امنیت نرم مفاهیمی رایج در این مدل‌های فرهنگی تعریف امنیت هستند. یکی از مهم‌ترین این مقوله‌های فرهنگی که از چشم‌انداز امنیتی می‌تواند بررسی شود، مقوله هویت است؛ تعریف خود در ارتباط با دیگری به‌عنوان رکن اساسی رویداد هویت‌یابی، در بستر اجتماعی شدن و درونی شدن فرهنگ صورت می‌گیرد و چنین کنش اجتماعی‌ای نیازمند درکی از «مفهوم امنیت» است؛ بنابراین هرگونه درکی از مفهوم امنیت در هویت فردی و اجتماعی، در یک روند تاریخی و بر اساس روایتی از گذشته به‌عنوان رکن بنیادین سامان هویت ساخته می‌شود.

سنت‌های فرهنگی جامعه که از درون روایت تاریخ گذشته یک جامعه پدید می‌آیند و به یاد سپرده شده یا فراموش می‌شوند، یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌سازی جوامع انسانی هستند؛ بنابراین شیوه و محتوای روایتی که از فرهنگ تاریخی و تاریخ فرهنگی جامعه ذیل موضوع امنیت برای مخاطبان ارائه می‌شود، می‌تواند در شکل‌گیری و شکل‌دهی به فرهنگ امنیت و هرگونه درکی از مقوله امنیت تأثیرگذار مستقیم داشته باشد. شناسایی این درک فرهنگی از مقوله امنیت در بافت فرهنگ و جامعه ایران کنونی، امکان سیاست‌گذاری‌های چندوجهی در برقراری امنیت توسط نهادهای مرتبط را برای ایجاد، حفظ یا تغییر و انعطاف در مقوله فرهنگ امنیت پدید می‌آورد. آموزش و پرورش و نیز نظام دانشگاهی یکی از مهم‌ترین نهادهایی هستند که به واسطه منابع و متون درسی تاریخ و نیز گستردگی مخاطبان اجتماعی و سیاست همگون‌سازی و هماهنگ‌سازی که در این زمینه در اقشار مختلف اجتماعی و فرهنگی دارند، می‌توانند در این مسئله تأثیرگذار باشند؛ بنابراین با بررسی شیوه و محتوایی که از تاریخ گذشته

ایران در ابعاد مختلفش در نظام آموزشی معاصرمان ارائه می‌شود، می‌توان درکی را که در فرهنگ جامعه کنونی از محتوای مقوله امنیت پدید می‌آید شناسایی کرد.

به نظر می‌رسد بخشی از دلایل احساس ناامنی رسوب‌یافته و نهادی‌شده در فرهنگ جامعه ایرانی نتیجه ارائه محتوای معینی در روایت تاریخ ایران است که مقوله ناامنی و هرج و مرج یکی از درون‌مایه‌های اصلی آن است، به‌نحوی که عده‌ای از محققان از دوگانه‌گرایی تاریخی هرج و مرج / انتظام و استبداد به‌عنوان رکن اساسی تاریخ ایران به‌عنوان یک «جامعه کلنگی» و «جامعه کوتاه مدت» یاد می‌کنند و از این گزاره محوریت ظهور حکومت‌های مطلقه و نیز تقویت فرهنگ استبدادپذیری و پذیرش سلطه اقتدارگرایانه و در عین حال وجود مداوم نظم‌گریزی را در تاریخ این سرزمین نتیجه می‌گیرند.^۱ همان‌طور که در شناخت جامعه‌شناسی تاریخی مفهوم امنیت در ایران با اتکاء به این روایت از تاریخ ایران، رکن اساسی این جامعه را ظهور پدیده‌های زوال‌دهنده نظم مدنی مانند کوچ قبائل و استقرار و دوام سبک زندگی قبیله‌ای در سامان اجتماعی سیاسی فرهنگی جامعه ایرانی و در نتیجه شکل‌گیری ناامنی مداوم و در نتیجه حضور مستدام مسئله ناامنی در فرهنگ ایرانی تبیین می‌کنند.^۲

مسئله مقاله حاضر بیش از آن‌که ارائه پاسخی به مسئله‌های یادشده باشد، بازگشایی اهمیت و ضرورت تبیین نسبت سه ضلع این مبحث یعنی، امنیت، هویت و تاریخ است؛ بر همین اساس برای ایضاح نسبت این اضلاع و اهمیت و ضرورت پردازش آن در مطالعات حوزه امنیت، مقاله حاضر تلاش می‌کند رابطه آن را با آموزش تاریخ و رویکردهای نوین آن از جمله سواد تاریخی، مبانی روایت تاریخ ایران در تاریخ‌نگاری سنتی و جدید، و نیز

۱- محمد علی همایون کاتوزیان، ایرانیان از دوران باستان تا دوره معاصر، ترجمه حسین شهیدی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۲، بخش‌های مختلف، و البته در دیگر آثار این نویسنده این دیدگاه دیده می‌شود که این بار به کل تاریخ ایران پیوند خورده است. از این دست آثار فراوان است و محققان معروفی مانند صادق زیباکلام، کاظم علمداری و مقصود فراس‌خواه نیز از چنین دیدگاهی به تاریخ ایران و نیز ارائه راه‌کارهای خروج از این وضعیت می‌نگرند، به‌نحوی که در ادبیات توسعه‌یافتگی و عقبماندگی ایران مسئله فقدان امنیت و جامعه ناامن تبدیل به یک حقیقت بدیهی شده است. مسئله این مقاله بررسی یا رد این ادعا نیست، بلکه نشان دادن پیامدهای بازروایت این شناخت از گذشته در نظام آموزشی تاریخ است و بررسی چگونگی عبور از این روایت در این نظام آموزشی برای تقویت فرهنگ امنیت اجتماعی در جامعه ایرانی.

۲- سید محمد میرسندسی، جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱، فصول مختلف

نسبت این مباحث با تعاریف نوین در حوزه مطالعات امنیتی با تکیه بر مفهوم «امنیت جامعه‌ای» توضیح دهد. فرض این مقاله بر اساس تفکیک روایت تاریخ از واقعیت تاریخی است و بر این اساس به بررسی پیوند این اضلاع می‌پردازد، در حالی که اکثر تحقیقات در این زمینه با نگرش واقع‌گرایی به بررسی مسئله‌های تاریخی امنیت در فرهنگ ایرانی پرداخته‌اند.^۱

اهمیت این مبحث تا بدان‌جاست که به نظر می‌رسد بر محققان تاریخ است که بر اساس رویکردهای تفسیری - انتقادی جدید علم تاریخ و نیز رویکردهای جدید در آموزش تاریخ از جمله سواد تاریخی، به بازتعریف رابطه روایت و گذشته و تاریخ در این شیوه بازنمایی مقوله امنیت در تاریخ ایران بپردازند و با بررسی پیامدهای این روایت از تاریخ ایران، با بازروایت تاریخ ایران در کتاب‌های آموزشی تاریخ، در اقدام فرهنگی برای بهسازی فرهنگ امنیت در جامعه ایرانی شریک شوند.

هویت و امنیت، چارچوب مفهومی

در الگوواره فراواقع‌گرایی در مطالعات امنیت از دهه نود میلادی بدین سوی، مسئله هویت، محور مطالعات امنیتی شد. باری بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس»، با پردازش طرح بحث «امنیت اجتماعی» و نسبت آن با «دولت و امنیت ملی»، مقوله امنیت ملی را از تمرکز بر نقش و جایگاه دولت و در ذیل آن «امنیت دولت» فراتر برد و با محور قرار دادن هویت جامعه‌ای/ اجتماعی، یکی از چالش‌های پیش روی امنیت دولت‌ها در کنار ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی را مسئله هویت و ناامنی‌های برآمده از مسئله‌های هویتی تعریف کرد. در پی آن نیز ایده «امنیت جامعه‌ای»^۲ نخستین بار از

۱- مسئله این نوشتار تفکیک روش شناختی بین واقعیت و شناخت از واقعیت است و از این منظر با اتکاء به رهیافت تفسیری - انتقادی پذیرفته است. محقق پیش از آنکه با واقعیت‌های عینی تاریخی سروکار دارد با شناخت‌ها و نگرش‌ها و روایت‌های بافتارمند یا سازه‌های زبانی - معنایی با ماهیتی گفتمانی درباره واقعیت سروکار دارد. در این باره نگاه کنید به عباس منوچهری، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷، ص ۵۲ - ۷۸

۲- Societal Security برای این اصطلاح از معادله‌های مختلفی مانند امنیت اجتماعی استفاده شده، امنیت جامعه‌ی، امنیت اجتماعی استفاده شده است؛ اما به‌طور کلی عبارت

طرف وی مطرح شد. «در این بستر، امنیت اجتماعی به توسعه پایدار الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت‌های دینی و ملی و عرف دولت‌ها برمی‌گردد» و بنابراین در برابر آن «ناامنی اجتماعی» و «تهدید اجتماعی» معنادار می‌شود.^۱ در این نگرش، اهمیت امنیت جامعه برابر با امنیت دولت تعریف شد و این آغاز رویکردهایی در مطالعات امنیتی بود که با فراتر رفتن از الگوواره امنیت ملی ذیل تعریف نظریات دولت - ملت، امنیت ملی را امنیت دولت تعریف می‌کردند در عین حال که با بحث از مقوله‌ای انتزاعی یعنی هویت در مکتب کپنهاگ که روزن از پایه‌گذاران آن است، نگرش تفسیری - انتقادی به مفهوم امنیت و مسئله «احساس امنیت» و «ادارک امنیت» نیز در مطالعات امنیت و نیز سیاست‌های امنیتی از اهمیت راهبردی برخوردار شد، به نحوی که امروز این مفاهیم به مسئله‌های بدیهی با طرح بحث‌های ضروری در این حوزه مطالعاتی تبدیل شده است.^۲

بر اساس این رهیافت، «امنیت اجتماعی» در ردیف امنیت دولت و ایجاد و حفظ آن به‌عنوان مسئولیت دولت در عصر جهانی شدن تلقی می‌شود، به نحوی که در این تعریف «امنیت اجتماعی به تهدیداتی باز می‌گردد که متوجه هویت یک جامعه است» و «به حفظ مجموعه ویژگی‌هایی ارجاع دارد که بر مبنای آن، افراد خودشان را به‌عنوان عضو یک گروه اجتماعی قلمداد می‌کنند یا به بیان دیگر معطوف به جنبه‌هایی از زندگی فردی می‌گردد که هویت گروهی او را سامان می‌بخشند».^۳ البته در این جا جامعه از گروه اجتماعی بزرگ‌تر است و بنابراین امنیت اجتماعی ناظر بر امنیت کل جامعه است و نه ضرورتاً امنیت بعضی از گروه‌های موجود در جامعه؛ بنابراین دیدگاه مسئولیت دولت‌ها به‌عنوان واحدهای سیاسی دارای مسئولیت حقوقی در نظام روابط بین‌الملل و

آن از می‌گیرد شکل جامعه در دارد؛ یعنی جامعه‌ای وجهه که دارد دلالت امنیتی به مزبور می‌شود. متأثر

۱- پل روی، خشونت قومی و محظور امنیتی، ترجمه عسگر قهرمانپور در مجموعه ترجمان جامعه و امنیت، جلد دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۱۵۲

۲- درباره مباحث این بخش نگاه کنید به پل روی، همان، ص ۱۵۲-۱۷۲.

۳- محمد حسین رضایی، مسائل و راه‌کارهای تقویت امنیت اجتماعی در ایران، ص ۱۹۱ در مبانی و مسائل امنیت اجتماعی؛ رویکرد ایرانی از مجموعه پژوهش‌نامه امنیت اجتماعی، به کوشش گروه پژوهشی جامعه و امنیت، ویراستار علمی دکتر اصغر افتخاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱

نیز نظام امنیت جهانی بر حفظ امنیت اجتماعی تعریف شده است که این ایده برآمده از تلقی حقوق شهروندی در نظام‌های مردم‌سالار است که تنوع و تکثر عقاید و رفتارها را در عین همزیستی مسالمت‌آمیز گروه‌های اجتماعی تا آن‌جا که امنیت اجتماعی جامعه دچار چالش نشود، می‌پذیرد^۱.

آن‌چه که در این دیدگاه اهمیت دارد، این است که « دولت نقش محوری ندارد و اساساً امنیت، تولیدی اجتماعی است که از درون مبادلات و تعاملات اجتماعی زاده می‌شود. امنیت چیزی نیست که در نهایت به دست آید؛ چرا که مفهومی انتزاعی و از جنس کنش گفتاری است، بلکه هر مبادله اجتماعی نمایانگر فرصتی برای پررنگ کردن عناصری است که اطمینان مجدد را تقویت می‌کند، اعتماد را بالا می‌برد یا برعکس موجب اتفاقات پیش‌بینی ناشدنی و آشوب‌سازانه می‌شوند. از این منظر امنیت فرایندی درون‌زاد است که از درون جامعه می‌جوشد و مبتنی بر رضایتمندی شهروندان است و ماهیتی تطبیقی دارد تا انطباقی؛ یعنی وضعیت امن ناشی از انطباق مردم با ساختار رسمی، تولید شده توسط دولت نیست. امنیت اجتماعی شده ناظر است بر امنیت هستی‌شناختی یا وجودی، جغرافیای انسانی (نه جغرافیای طبیعی و موقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، میکروفیزیک قدرت (نه ماکروفیزیک قدرت)، امنیت دیگری، قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، مذهب و عرف ملی»^۲.

از چنین چشم‌اندازی اگر برقراری نظم و ایجاد امنیت را دو روی یک سکه تصور کنیم و بپذیریم ایجاد و حفظ نظم اجتماعی و در نتیجه امنیت اجتماعی از دو طریق کنترل اجتماعی و اجتماعی شدن ممکن است، آنگاه پی به اهمیت جایگاه هویت در نظم و امنیت اجتماعی خواهیم برد. بدین معنی که بروز بیرونی و نهادی ایجاد و حفظ نظم و امنیت اجتماعی از طریق نهادهای متولی این نقش اجتماعی یعنی نهادهای

۱- درباره مباحث این بخش نگاه کنید به پل رو، معمای امنیت اجتماعی، ص ۲۳۴ - ۲۵۲ و بیل مک سوینی، هویت و امنیت، ص ۲۶۰ - ۲۷۸ در اما روچیلد و دیگران، جامعه، امنیت، هویت، ترجمه علیرضا طیب، در ترجمان جامعه و امنیت، جلد دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.

۲- محمد حسین رشایی، همان، ص ۱۹۵.

انتظامی و دستگاه قضایی از طریق اعمال قانون به‌عنوان نظام حقوقی مورد وفاق اجتماعی ممکن می‌شود؛ اما از آن‌جا که این نقش ماهیت مجازات و تنبیه داشته و با نگرش سلبی و ممانعتی به مقوله امنیت اجرا می‌شود و عملاً مانع از ناامنی از طریق اعمال قانون می‌گردد، با این همه به دلیل تبعات و هزینه‌های این امر دولت‌ها به سمت سیاست‌های پیشگیرانه از جرم و ناامنی از طریق استفاده از روش‌های آموزشی و رویکردهای فرهنگی سوق پیدا کرده‌اند و این امر با برجسته شدن مفهوم امنیت اجتماعی در مطالعات امنیتی از جایگاه محوری برخوردار شده است؛ بدین معنی که ایجاد و حفظ امنیت به‌جای اتخاذ شیوه‌های کنترل اجتماعی به سمت ایجاد امنیت اجتماعی از طریق سازوکارهای درونی‌سازی فرهنگ و هویت اجتماعی سوق پیدا کرده است که با نهادها و ابزارهایی که دولت در اختیار دارد؛ تلاش می‌کند بر اساس این الگوی پیشگیرانه، به اصطلاح فرهنگ‌سازی کرده، تا از هزینه‌های بعدی کنترل سخت‌افزارانه ناامنی و برقراری امنیت مانع شود. یکی از مهم‌ترین این راه‌کارها آموزش شهروندان جامعه است و از نهادهای متولی این امر نیز آموزش و پرورش و آموزش عالی و فرم و محتوای آموزشی و متون درسی است.

بنابر ارتباط بین مفاهیم هویت و امنیت و نسبت آن با سازوکارهای آموزشی درونی‌سازی و اجتماعی شدن اعضای جامعه، می‌توان از جایگاه تاریخ در فرهنگ‌سازی مقوله امنیت اجتماعی نیز یاد کرد و این مسئله را به طرح بحث گذاشت که شیوه آموزش «تاریخ به مثابه گذشته» چگونه می‌تواند در ایجاد درکی از ارکان هویتی جامعه تأثیر بگذارد تا امنیت جامعه‌ای به‌عنوان محور امنیت ملی ممکن شود و بدین طریق نهادهای قانونی متولی حفظ نظم و امنیت اجتماعی از جمله نیروهای انتظامی در بستر چنین فرهنگ‌سازی نقش نظارتی/ایجابی بر دوام امنیت جامعه‌ای داشته باشند و از نقش سلبی/کنترلی در ایجاد امنیت فاصله بگیرند؟ در ادامه به توضیح ارکان این بحث پرداخته می‌شود.

هویت: امنیت و گذشته: رویکرد و روش

بررسی مقوله امنیت از رویکردها و روش‌های مختلفی ممکن است، اما شناسایی نسبت آن با «گذشته» می‌تواند رهیافتی متفاوت را پیش روی محقق قرار دهد. با این‌که «امنیت» به علت وجود نهادهای متولی آن در جوامع انسانی قدیم و جدید به ظاهر پدیده‌ای عینی و ملموس تصور می‌شود، اما در واقع امر مقوله‌ای است معنایی و از جنس امر ذهنی؛ به همین دلیل امروز در حوزه مطالعات انسانی، از تفکیک بین «احساس امنیت» و «وجود امنیت» صحبت می‌شود؛ بدین معنی که شاید در بروز بیرونی و مشاهده‌پذیر از مقوله امنیت، آمار سرقت و زورگیری و تجاوز و فساد توسط متولیان امر انتظامی و امنیتی کنترل شده باشد، اما درونی شدن این کنترل نظم و انتظام‌بخشی جامعه و «باورپذیر شدن» آن توسط مخاطبان جامعه، مقوله‌ای است مستقل که در حوزه معنا قرار دارد و آن هدف از اولویت برخوردار است؛ بنابراین بین امنیت فردی و اجتماعی و مقوله هویت فردی و اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد که شکل‌گیری و نیز بررسی آن در حوزه «معنا» ممکن است. بدین ترتیب رویکرد و روش تحقیق متناسب با این مبحث نیز رویکرد تفسیری است که در آن مقوله معنا محور تحقیقات به‌شمار می‌آید.

همان‌طور که در بخش چارچوب نظری گفته شد، به همین‌روی در رویکردهای جدید مطالعات امنیتی، با عبور از نگرش‌های واقع‌گرایی که مقوله امنیت را امری عینی و ملموس و عمدتاً در حوزه اختیار دولت‌های ملی تعریف می‌کردند و ذیل مفهوم «امنیت ملی» آنرا مقوله‌ای حاکمیتی در نظر می‌گرفتند، چشم اندازه‌های مدنی‌تر با عبور از درک امنیت دولت محور، بحث از امنیت جامعه محور کرده و جایگاه فرهنگ و آموزش را با رویکرد پیشگیرانه در برقراری نظم و ایجاد امنیت در اولویت قرار داده‌اند. از همین جاست که در تعریف فرهنگ و نسبت آن با جامعه، موضوعیت مقولاتی مانند «امنیت جامعه‌ای» و «جامعه‌پذیری امنیت» اهمیت روزافزونی یافته و پیرو چنین مباحثی نسبت بین امنیت و هویت و روندهای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این دو مفهوم بر یکدیگر در اولویت اندیشمندان این حوزه قرار گرفت. از آن‌جا که مسئله اصلی در

مقوله هویت، تعریف کیستی است، بنابراین مسئله درک موجود در فرهنگ اجتماعی هر جامعه و چگونگی ایجاد آن در مباحث امنیت ملی و هویت ملی اهمیت پیدا کرده است. محوریت یافتن فرهنگ به مثابه نظام معنایی جامعه که در عین حال سامان‌آفرینی و معناساز جامعه نیز هست، موضوعیت گذشته و نیز ادراک از گذشته را در تأثیرگذاری بر این نظام معنادار و معناساز فرهنگ و در ذیل آن اجزای هویت‌بخش به جامعه انسانی از جمله مقوله امنیت اجتماعی شده از طریق انواع مدل‌های درونی شدن فرهنگ و اجتماعی شدن اعضای جامعه، دارای اهمیت کرده است. فرض این دیدگاه بر کثرت‌گرایی اجتماعی و چندفرهنگ‌گرایی است که بر این مبنا امکان بازتعریف مفاهیم سنت و موجه بودن تفاوت‌های فردی و اجتماعی فراهم می‌شود و از همین روی برای شناخت نسبت گذشته و هویت و امنیت افق‌های نوینی را پیش روی محقق می‌گشاید.^۱ تعریف هویت در این رویکرد شامل «فرایند ساخته شدن معنا برپایه یک ویژگی فرهنگی یا دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع معنا برتری دارند، است»^۲.

بدین ترتیب غیر از تجربه تاریخی هر جامعه که بر سرشت و سرنوشت کنونی و آینده آن جامعه تأثیرگذار است، ادراک از آن گذشته و تجربه نیز میان فرهنگ و سازوکارهای درونی‌سازی فرهنگ اجتماعی از اهمیت برخوردار شده است؛ بنابراین می‌توان بررسی کرد که این ادراک از مفهوم امنیت در فرهنگ و جامعه ایرانی که مفهوم امنیت را «امنیت دولت» می‌فهمد و در عین حال متولی برقراری امنیت را نیز «حکومت» می‌پندارد و در دوران مدرن نیز امنیت ملی را به امنیت رژیم تعریف می‌کند در چه صورت‌بندی تاریخی پدید آمده است و نسبت روایت تاریخ گذشته با این درک از معنای امنیت چیست؟

تاریخ، نظم/امنیت و هویت در بافت تاریخی جامعه ایرانی

۱- اصغر افتخاری و قدیر نصری، روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۷۳ - ۹۷ و ۱۹۵ - ۲۱۹
۲- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت. ج ۲. ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۲۰

ایده سنتی: دولت متغلبه مانع هرج و مرج

اگر بپذیریم تحقق جوامع انسانی نتیجه پیوندهای هویت‌های متکثر فردی در رابطه‌ای جمعی است که مبتنی بر احساس امنیت هویت‌های متکثر در ذیل ادراک مشترکی از همبستگی اجتماعی ممکن می‌شود، آنگاه می‌توان بر اساس رهیافت جامعه‌گرایان ادعا کرد برای شناخت مقوله‌های اجتماعی باید از بررسی مفهوم هویت در دو سطح فردی و جمعی مسئله را صورت‌بندی کرد؛ اما از آن‌جا که همه هویت فردی و اجتماعی در یک روند تاریخی تعریف می‌شوند، بنابراین نسبت مقوله امنیت و هویت و تاریخ نیز از چنین چشم‌اندازی باید مورد بررسی قرار گیرد. این بررسی مقدماتی نیز در راستای نشان دادن وجه مسئله‌مندانه موضوع تحقیق است و بررسی مقدماتی زیر نیز در راستای ارائه یک چشم‌انداز تاریخی از برساخته فرهنگی مفهوم امنیت در ذهنیت جمعی جامعه ایرانی است.

در تبار سنتی این مفهوم تعریف و تصور از مفهوم «امنیت» در ادارک جمعی جامعه ایرانی مبتنی بر محوریت «حکومت» و دست بالای آن و وظیفه و مسئولیت دولت در ایجاد و حفظ نظم و برابری آن با مقوله امنیت برای «آحاد جامعه» است. که برآمده از نقش تاریخی حکومت در جوامع و فرهنگ سنتی برای «حفظ جان و مال و ایمان» اعضای جامعه از طریق برقراری «نظم» و اجرای «عدالت» و برابری آن با حفظ نظم به معنای هرچیزی در جای خودش است تا جامعه را از خطر «هرج و مرج» محافظت کند؛^۱ از همین روی در جوامع سنتی «تحقق و حفظ نظم» و «دفع فتنه هرج و مرج» مجالی بود که تحمل حکومت متغلبه و حتی حاکم جائز یا کافر یا فاسق را هم ممکن می‌کرد؛ هرچند که این وضعیت با مدل ایده‌آل شریعت به‌عنوان مبنای تعریف

۱- محمد رضایی‌راد، مبنای اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸، صص ۹۵ - ۱۵۹، پاتریشیا کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مهدی جعفری، تهران، نشر سخن، ۱۳۹۲، صص ۴۷۸ - ۵۲۲ و صص ۵۵۵ - ۵۷۹. درباره نسبت نظم و نظریه سیاسی در اندیشه ایرانی نگاه کنید به بهروز دیلم صالحی، از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۴

هنجارهای سیاسی فاصله داشت. بازتاب این نظریه را در عمده متون مرتبط با نظریه‌های دینی و سیاسی راجع به حکومت در سنت مسلمانان می‌توان دید.^۱

اما در عین حال متون تاریخ نویسی دوران سنتی نیز در همین راستا به گزینش و گزارش وقایع می‌پرداختند، بدین معنی که در روایت خود از گذشته و وضع حال آن موضوعاتی که مورد توجه قرار می‌دادند، ذیل اقدامات امیر و سلطان برای اجرای نظم و تحقق امنیت و دوری جامعه از هرج و مرج تعریف می‌شد که البته همراه بود از شرح مبلغانه و غلوآمیز عملکرد شاهان در دوری مملکت از آشوب فتنه‌گران و بدعت‌گزاران که برهم زندگان نظم سنتی جامعه محسوب می‌شدند.^۲ این روایت و مبانی فکری آن عملاً به متون تاریخ نگاری سنتی ماهیتی ایدئولوژیک می‌دهد که در راستای تقویت و تبلیغ مشروعیت برای نظام سلطانی مسلط دوره میانه اسلامی عمل می‌کرد و در آن رابطه معناداری بین ضرورت حکومت متغلبانه با برقراری امنیت و نظم تعریف می‌شد.^۳ حال این مسئله که تا چه میزان روایت این متون برابر با واقعیت تاریخی جامعه ایرانی در دوران میانه است، خود، می‌تواند امکان شکل‌دهی به روایتی بدیل به‌عنوان روایت جامعه‌ای از اجزا و اصناف و اخلاق جامعه ایرانی را ارائه کند که سازوکار ایجاد و حفظ امنیت و در نتیجه تعریف خاص به خود را از مقوله امنیت داشته است. در حالی که ثبات و دوام جامعه ایرانی در حوادث مختلف تاریخی نشان از کارکرد مثبت این سازوکارهای اجتماعی فرهنگی اخلاقی مردمان جامعه داشته است. این ثبات را آنگاه که در مقابل آن تبلیغات عظیمی که متون مختلف درباری و دیوانی حکومت‌های گذرای تاریخ ایران دوره میانه درباره مزیت‌های حکومت متغلبه برای حفظ امنیت و برقراری نظم جامعه نوشته‌اند قرار دهیم، متوجه تفاوت درک از مقوله امنیت در تاریخ

۱- داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶، ص ۴۷ - ۵۸

۲- جولی اسکات میثمی، تاریخ نگاری فارسی، ترجمه محمد دهقانی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۱ فصل‌های مختلف. در این اثر به‌طور مشخص درون مایه‌های اصلی موضوعات تاریخ نگاری ایرانی - اسلامی دیده می‌شود.

۳- رددباره این تفکر در دوره میانه نگاه کنید به داود فیرحی، روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹، صص ۱۵ - ۴۲.

جامعه و فرهنگ ایرانی بین اقشار غیرنخبه جامعه خواهیم شد که به نظر می‌رسد تا حدی به مقوله «امنیت جامعه‌ای» نزدیک می‌شود در عین حال که باید گفت البته این روایت دوگانه‌گرایی نظم/هرج و مرج نیز بر مبنای درک نخبگان آن جامعه از مفهوم عدالت و نسبت آن با پادشاهی و حکومت قرار داشت که تحقق آن را برابر با نظم و امنیت تعریف می‌کرد و آن را برابر عقل و شریعت می‌دانست.^۱

۱- این برابری بین نظم و شریعت و عدالت و شاهی، مبنای سازنده همان الگوی سنتی از مفهوم امنیت در سنت ایرانی اسلامی است به همین دلیل نمونه‌هایی از این متون که عمدتاً ماهیت اندرزنانه‌ای دارند، آورده شده که اوج آن در سیرالملوک خواجه نظام الملک طوسی دیده می‌شود اما پیش از آن و بعد از وی هم این رویه دیده می‌شود؛ کما اینکه امام محمد غزالی در این باره می‌آورد: «و اعلم ایها السلطان و تبیین ان ظهور العدل من کمال العقل، و کمال العقل ان تری الاشياء علی ما هی»، (محمد غزالی ۱۴۰۹، *التبیر/المسبوک فی نصیحة الملوک، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۳*). رابطه عدل و عقل و قرارگیری هر چیزی در جای خود و برابر بودن آن با عدل و عقل در این تعریف مهم و قابل توجه است. در متون سیاسی اسلامی، نمونه‌های معرف این دیدگاه به فراوانی به چشم می‌خورد؛ برای نمونه: «چه اگر سلطان شیوه عدل ورزد... مواد فساد و فتنه از فراج جهان منقطع گردد... امانت و دیانت میان اهل معاش فاش گردد... مردم از سر فراغت روی به طاعت حق تعالی آرند، برکات آن عواید دولت ملک عادل باشد» (تغفه *در اخلاق و سیاست*) ۱۳۴۱. به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۱۲-۱۸). غزالی نیز در *نصیحة الملوک، بر رابطه‌ی دین و پادشاهی و عدالت تأکید کرده و از قول انوشیروان آورده است: «دین به پادشاهی، پادشاهی به سپاه، سپاه به خواسته، خواسته به آبادانی و آبادانی به عدل استوار است»* (محمد غزالی ۱۳۶۱، *نصیحة الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات بابک، ص ۱۰۰*). همان‌طور که در جای دیگر می‌آورد: «و نیکوترین چیزی که پادشاه را ببااید، دین درست است، زیرا که دین و پادشاهی دو برادرند» (همان، ص ۱۰۶). خواجه نظام الملک طوسی در *سیرالملوک، به عنوان نمونه‌ای از متون سیاسی دوره‌ی میانه‌ی اسلامی، می‌نویسد: «ایزدتعالی، در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو بازیند و ذر فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دلها و چشم خلیق بگستراند تا مردم اندر عدل او روزگار می‌گذارند، و امن همی باشند و بقای دولت همی خواهند»* (طوسی، خواجه نظام الملک، سیرالملوک، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۵). با دقت بر این متن می‌توان متوجه شد که چگونه بین عدالت‌پیشگی پادشاه و نقش وی در بستن در فساد و آشوب و فتنه و فهمیده شدن این امر به عنوان حفظ نظم و ایجاد امنیت رابطه‌ی به هم‌بسته‌ای برقرار می‌شود و این امر در راستای مصلحت جهان- بر اساس حکمت الهی- و آرامش بندگان- حفظ نظم جامعه- تعریف می‌گردد. خواجه بر این اساس به صراحت می‌آورد: «نیکوترین چیزی که پادشاه را ببااید، دین درست است، زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند» (همان، ص ۸۰). مسکویه رازی در *جاویدان‌خرد* مشابه همین دیدگاه را از زبان انوشیروان درباره‌ی خصال پادشاه شایسته چنین می‌آورد: «پرسیدند کدام هیبت نافع‌تر و سودمندتر است پادشاهان را در پادشاهی ایشان و نفعش عام‌تر است در رعیت؟ گفت هیبت عدالت و نزاهت و دفع قباحاتها بدان و اهل فتنه» (ابوعلی مسکویه رازی ۱۳۷۸، *جاویدان‌خرد، ترجمه‌ی تقی‌الدین محمد شوشتری، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: فرهنگ کاوش، ص ۹۲*). به رابطه‌ی عدالت‌پیشگی پادشاه و رفع فتنه و نفع رعیت که به معنای نظم و امنیت فهمیده شده است در این تعریف دقت شود. این دیدگاه در تفکر سیاسی اسلامی به آنجا سوق می‌یابد که ابن‌ارزق در *بدائع السلك فی طبایع الملک* در دوره‌ی پیش از ابن‌خلدون، می‌نویسد: «توهم استغنا از سلطان اندیشه‌ی باطلی است، اما در دین، زیرا که واداشتن مردم به عمل بر آنچه با میل یا به اجبار از دین آموخته‌اند، بدون سلطان معتنق و محال است» (به نقل از: فیرحی، همان، ص ۲۰۵). پس از وی نیز، ابن‌خلدون در کتاب *مقدمه‌اش* در حکایت انوشیروان، همان دیدگاه مسعودی را درباره‌ی نسبت عدالت و اجرای شریعت بیان می‌کند (عبدالرحمن ابن‌خلدون ۱۳۶۱، *مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: علمی فرهنگی، ص ۵۵۳*). این مدل جهان‌بینی اختصاص به فرهنگ اسلامی ندارد و در دوره‌ی باستانی ایران و در

این روایت از تاریخ گذشته در دوره معاصر هر دوران و هر حکومت البته همسو با همان کار ویژه دانش اخبار و علم التاریخ در سنت ایرانی - اسلامی بود که در راستای تعریف و تحدید مقوله حکومت و شرط لازمه آن، ایجاد نظم و امنیت و حفاظت از جان، مال و ناموس و عقیده رعیت را محور مشروعیت و ضرورت حکومت و نهاد دولت تعریف می‌کرد و از این روی روایتی از گذشته و حوادث معاصر هر دوران ارائه می‌کرد که در آن عملکردهای کارگزاران دولت و حکومت حول محور خلیفه/سلطان در مقابل هرج و مرج طلبان روایت می‌شود و عملاً تقابل حامیان و حافظان نظم و امنیت در مقابل آشوب‌گران را برجسته می‌کند.

ایده مدرن: دولت مطلقه حافظ امنیت و نظم جدید

در تباری دیگر برای مفهوم امنیت در ادراک جمعی جامعه ایرانی معاصر، آشنایی جامعه سنتی ایران با مدرنیته غربی و فرهنگ و نهادهای آن را باید مدنظر قرار داد. مفاهیم و نهادهای غالب درباره مفهوم امنیت و نسبت آن با دولت در این تجربه تاریخی را باید ذیل مفهوم ملت/دولت مدرن پساوستفالی و اندیشه‌های فیلسوفان سازنده عصر روشنگری اروپا از هابز تا لاک و روسو و هگل و پس از آن تجربه انقلاب فرانسه،

دیانت زرتشتی نیز معیار و مینا بوده‌است. در این رابطه واژه‌ی «ارته» به معنای «راستی» در ایران باستان در قالب این درک از تعریف عدالت، یعنی حفظ هرچیز در سرجای خود، فهمیده می‌شد. (در این باره نگاه کنید به: محمد رضایی‌راد ۱۳۷۸. *میثاق اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*، تهران: طرح نو، صص ۱۶۸ - ۱۸۴). برای نمونه: عبدالرحمن شیزری ۱۴۱۴. *النهی المملوک فی ریاسة المملوک*، تحقیق محمد احمد دمچ، بیروت، مؤسسه‌ی بحسون، صص ۶۵ - ۶۶. وی در صص ۹۵ - ۱۰۰ پادشاه را تشبیه به کشتی نجات در دریای متلاطم اجتماع می‌کند. علی ابن رزین ۱۴۲۰. *آداب المملوک*، تصحیح جلیل العطیه، بیروت: دارالعطیه، صص ۳۳-۳۲. می‌نویسد: «لان الملك یمنزله الناس من الجسد، و جمیع الاعضاء، فانما تمام فعلها و حرکتها به». عبدالملک ثعالبی ۱۹۹۰. *آداب المملوک*، تصحیح جلیل العطیه، بیروت: دارالغرب اسلامی، ص ۳۳، نمونه‌ای دیگر است که می‌نویسد: «و ما شبه حاجة الرعیه الی الراعی كحاجة الجسد الی الراس و لولا المملوک لاکل الناس بعضهم بعضاً». در هر صورت، عمده‌ی این متن‌ها تلاش می‌کنند قدرت سلطان را به خداوند نسبت دهند؛ مانند این شیوه‌ها: «ملوک و سلاطین روزگار، نواب انبیاء و مایه‌ی فضل کردگارند، هر کرا برآرند، بزرگ شود و هر کرا فرود آرند، خرد گردد» (محمد بن علی سمرقندی ۱۳۴۹. *اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة*، به تصحیح جعفر شعار، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۹۳؛ و نیز در تحفه، ص ۴: «پس اخص و اشرف موجودات ذوات ملوک با داد تواند بود». در این رابطه نگاه کنید به: فرهنگ رجایی ۱۳۷۳. *معرکه جهان بینی‌ها: در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، تهران: احیای کتاب، فصل‌های اول و دوم. درباره این شیوه نظم سنتی در دوره صفویه و قاجار و اندیشه سیاسی شیعی نگاه کنید به محسن طباطبایی فر، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (در دوره صفویه و قاجاریه)، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، فصل‌های مختلف.

تجربه آلمان عصر بیسمارکی / ویلهلمی، روسیه عهد تزاری و سرانجام انقلاب روسیه دانست^۱ که به تجربه‌های مواجهه دولت‌ها و جوامع مسلمان عثمانی دوره تنظیمات، مصر دوره محمدعلی پاشا دیگر جوامع شرقی و در نهایت ترکیه آتاتورکی آمیخته شد و در تجربه مشروطه ایران و سرانجام دولت پهلوی خود را نشان داد^۲. در چنین دیدگاه و تجربه‌هایی دولت مدرن مبتنی بر اندیشه ناسیونالیستی، «مسئول» برقراری امنیت و به‌عنوان نماینده «ملت» حافظ مرزهای سرزمین «مردمانی با فرهنگ مشترک و بی‌همتا» بود که ذیل مفهومی به نام «هویت ملی» تعریف می‌شدند^۳ در عین حال که پیابند این

۱- درباره انواع مختلف ملی‌گرایی در دوران جدید از جمله ناسیونالیسم رمانتیکی نگاه کنید به مونترات گیزرنا، مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت-ملت در قرن بیستم. ترجمه امیرمسعود اجتهادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸، صص ۷۹-۱۰۹، آنتونی دی اسمیت، ناسیونالیسم و مدرنیسم: بررسی انتقادی نظریه‌های متأخر ملت و ملت‌گرایی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر ثالث، ۱۳۹۱ هم‌چنین بندیکت آندرسن، جماعت‌های تصویری ترجمه محمد محمدی، تهران، رخداد نو، ۱۳۹۱، زمینه‌های فرهنگی این نوع درک از ملت و ملی‌گرایی به مفاهیم جریان رمانتیسم در سده نوزده میلادی در آلمان برمی‌گردد که واکنشی به تحولات عصر روشنگری و مدرنیته حاصل از آن بوده است و انسجام بین خود، طبیعت و دیگران را در واکنش به بحران هویت دوران مدرن راهبرد شناختی خود قرار داده بودند. در این باره نگاه کنید به احمد رشیدی، درآمدی تطبیقی بر مدرنیته و اصلت‌گرایی فرهنگی در روسیه و ایران، پایلرسر، دانشگاه مازندران، ۱۳۹۱، صص ۱۲۰ - ۱۳۸، هم‌چنین نگاه کنید: چارلز گیان، در جستجوی اصلت، ترجمه آرش محمد اولی، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۹۲.

۲- درباره انواع الگوهای تجربه تجدید در جامعه روشنفکری ایرانی نگاه کنید به میونیکا رینگر، آموزش، دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱، فرزین وحدت، رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۹۰، و علی میرسیاسی، روشنفکران ایران: روایت‌های یاس و امید، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر توسعه، ۱۳۸۷ و همو، تاملی در مدرنیته ایرانی: بحثی در باب گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، ترجمه جلال توکلیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵، نگین نبوی، روشنفکران و دولت در ایران: سیاست، گفتار و تنگنای اصلت، ترجمه حسن فشارکی، تهران، شیرازه، ۱۳۸۸، بابی سعید، هراس بنیادین.

برای بررسی تجربه سیاست جدید در دوران معاصر و نظام‌های اندیشه‌ای که این تجربه بر آن استوار است نگاه کنید به محمدرضا تاجیک، تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲، فصول مختلف.

۳- درباره ایده ناسیونالیستی از دولت مطلقه ملی شبه مدرن در ایران بعد از مشروطه که در نهایت به توجیه ایدئولوژیک رژیم پهلوی اول منجر شد برای نمونه نگاه کنید به فصل‌های مختلف ماشاءالله آجودانی، یا مرگ یا تجدید، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۵، و محمدعلی همایون کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹ و نیز علی قیصری، روشنفکران ایران در قرن بیستم، ترجمه محمد دهقانی، تهران، نشر هرمس، ۱۳۸۳، صص ۲۳-۱۱۱، جمشید بهنام، برلنی‌ها: اندیشمندان ایرانی در برلن ۱۹۱۵ - ۱۹۳۰، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۶، صص ۱۲۷ - ۱۳۰ و ۱۶۲ - ۱۹۶؛ علی اشرف نظری، ناسیونالیسم و هویت ایرانی: مطالعه موردی دوره پهلوی اول، پژوهش حقوق عمومی، بهار و تابستان ۱۳۸۶، شماره ۲۲، صص ۱۴۱ - ۱۷۲، قیصری، همان، صص ۷۳ - ۱۱۱ و محمدعلی همایون کاتوزیان، صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، صص ۵ - ۲۳ و ۸۷ - ۹۲، رشیدی، همان، فصل چهارم، درباره تجدید پهلویستی به عنوان یک مدل از تجربه تجدید جهان‌سومی مشابه الگوی کمالیستی تجدید نگاه کنید به بابی سعید، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، صص ۸۲ - ۸۴. تورج اتابکی، تجدید آمرانه: جامعه و دولت در عصر

درک اصالت‌گرایانه و فرهنگ‌محور از هویت ملی در حوزه شرح مسئولیت‌های دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی، مقوله «امنیت ملی» بود. با توجه به زمینه اقتدارگرایانه دولت پهلوی که هم در اندیشه‌های مدرن‌سازی به واسطه مهندسی اجتماعی جدید ریشه داشت و هم از زمینه‌های سلطانیسم سنتی و پاتریمونیالیستی برخوردار بود، آنچه که عملاً دایره تعریف مقوله «امنیت ملی» را تعریف می‌کرد و ایجادکننده زمینه‌های فکری و نیز نهادهای برآمده از آن بود، تقلیل «امنیت ملی» به «امنیت رژیم» و تعریف امنیت به قرائت دولت بوده است که بنا به موقعیت و وضعیت بافتاری خود به شدت سابقه اقتدارگرایانه و نیز تمرکزگرایانه و انتظام‌بخشانه داشت. این تجربه انباشت شده در فرهنگ سیاسی دولت و جامعه جدید ایرانی در قالبی پدیداری از مفهوم امنیت در ارکان ساختار دولت جدید در ایران معاصر نهادینه شده و به واسطه چنین سامان‌یابی اندیشه‌ای و نهادی، به ادارک «انفصالی» از مقوله «امنیت» در جامعه و دولت و در نتیجه سیاست‌های «سلبی» در تعریف و اجرای مفهوم امنیت در نهادهای متولی آن و نیز تأسیس و حفظ همان رویه‌های نهادی در دوران بعدی بود. نهادهای متولی امنیت داخلی در این ایده از «جامعه امنیتی شده»، نمادی از «قدرت انتظام بخشی و کنترل و انضباط دولت» در حفظ «امنیت مردم» شدند.

از آن‌جا که در نگرش نخبگان دولت پهلوی، تعریف مشترک «ملت ایران» نیازمند فرهنگ مشترک بود، بنابراین استخراج این مبناهای مشترک از گذشته تاریخی ایران در قالب روایتی ناسیونالیستی در دستور کار نخبگان فرهنگی حکومت قرار گرفت؛ هرچند این امر از دوران قاجاری سابقه داشت، اما طرح ایده «خدا، شاه، میهن» در دوره پهلوی به روایت شوونیستی^۱ از تاریخ این مردمان ممکن شد که خود تداعی‌گر همان ایده قدیمی سلطان دین پناه حافظ نظم جامعه بود که در عین حال احیاگر جایگاه عظمت

رضاشاه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۷، فصل‌های مختلف به خصوص پیشگفتار مولف، استفانی کرونین، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، نشر جامی، ۱۳۸۳، فصل‌های مختلف این اثر گویای درک امنیتی از سیاست شبه‌نوسازی رضاشاهی است. به خصوص فصل هفتم درباره آموزش و پرورش و فصل هشتم درباره دستاوردها و رنج‌های این شیوه نوسازی.

1- Chauvinisme

باستانی ایرانیان در تاریخ جدید ایران شده است؛^۱ بر همین اساس این روایت از تاریخ فرهنگی ایرانیان و آموزش آن از طریق علوم انسانی دانشگاهی به طور خاص تاریخ، جغرافیا و ادبیات و ترویج و درونی سازی فرآورده های این علوم انسانی هویت ساز از طریق نظام و متون آموزش و پرورش در دستور کار نهادهای دولت پهلوی قرار گرفت.^۲

از همین جاست که مسئله ای در مطالعات تاریخی امنیت می تواند مهم شود که ذیل موضوع نسبت برساخته های فکری و نهادی مرتبط با مفهوم امنیت با بافت تاریخی هر دوران تعریف می شود. بررسی تاریخی و نگرش به موضوع بر اساس رویکرد تاریخی به این مسئله و موضوع، این امکان را برای سیاست گذاران حوزه امنیت در جامعه کنونی پدید می آورد که با فهم روندهای تاریخی رسوب یافتگی و طبیعی شدگی «فهم ها و تجربه های امنیتی» در نهادها و سیاست های حوزه امنیتی، بتوانند امکان نگرش و پذیرش رویکردهای نوین در حوزه مطالعات امنیتی و در نتیجه تعریف سیاست های امنیتی و نهادی جدید را بررسی و تعریف کنند و نگرش عمیق تری درباره فرآورده های فکری حوزه مطالعات امنیتی یا واقعیت های تاریخی امنیت در جامعه ایرانی داشته باشند.

آموزش تاریخ، هویت و امنیت جامعه ای

۱- پشتوانه این ناسیونالیسم پهلوی روایتی از تاریخ بود که گذشته ایران را در راستای تجدد پهلوی قرائت می کرد. درباره خاستگاه و روند رویکرد ناسیونالیستی به تاریخ نگاری و نسبت آن با تجربه تجدد ایرانی در دوره قاجار نگاه کنید به محمد توکلی طرقي، تجدد بومی و بازانديشي تاريخ، تهران: نشر تاريخ ايران، ۱۳۸۱ و عباس قدیمی قیداری، تاریخ نویسی باستان گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار، مجله مطالعات تاریخ ایران اسلامی، بهار ۱۳۹۱ - شماره ۱، ص ۷۵ تا ۹۴ و همو، تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳، بخش چهارم، محمدعلی اکبری، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجار و پهلوی)، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۴، محمدرضا تاجیک، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۴، ص ۲۱ - ۳۹ و دیگر فصول، رضا بیگدلو، باستان گرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، فصل های مختلف، در این زمینه آثار فریدون آدمیت درباره آخوندزاده و کرمانی نیز تحقیقاتی مرجع و کلاسیک به حساب می آیند.

۲- در این باره نگاه کنید به محمد علی اکبری، دولت و فرهنگ در ایران (۱۳۰۴ - ۱۳۵۷)، تهران، نشر ایران، ۱۳۸۲، مجید ادیب زاده، مدرنیته زایا و تفکر عقیم، تهران، ققنوس، ۱۳۹۱، فصل های مختلف، محمدعلی اکبری و معصومه شکور قهاری، وجوه کانونی ایرانیت در متون درسی عصر پهلوی اول (کتاب تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی)، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۹، بهار ۹۲، صص ۷۰ - ۹۱، محمدعلی اکبری، پروژه ملت سازی در متون آموزشی تاریخ، مجله تاریخ ایران، شماره ۷۰/۵، تابستان و پاییز ۹۱، صص ۳۴-۵۹

از آنجا که این رویه‌های گفتمانی در یک روند تاریخی در تاریخ معاصر ایران و از مواجهه تجربه دولت مدرن در ایران با بافت تاریخی جامعه ایران و جهان جدید از آغاز قرن بیستم میلادی و بر مبنای الگوی اقتباس از تجربه‌های موازی و بومی‌سازی آنها در تجربه معاصر ایرانی پدید آمده است، بنابراین ماهیت تاریخی و بافتاری این صورت‌بندی گفتمانی هم‌چنان در سازوکارهای نهادی و اندیشه‌ای کارگزاران مقوله امنیت در جامعه ایرانی نهادینه شده است. مجموعه این تجربه‌ها بدان‌جا منجر شده است که «ذهنیت حکومت‌داری» در جامعه ایران معاصر خصلت «منشوری» از مفاهیم و نهادهای سنتی و مدرن حول مفهوم «اقتدار حکومت» پیدا کند و طیفی از ایده‌ها و عملکردهای ترکیبی در تعریف نسبت «دولت و تفکر» پدید آید.^۱

در این صورت‌بندی گفتمانی برآمده از تجربه تجدد در بافتار تاریخ معاصر، مفهوم امنیت به شکلی برساخته شده است که بین امنیت و اقتدار دولت ترادف معنایی پدید آمده است؛ همان‌طور که مهم‌ترین الگوی طبیعی شده چنین رابطه‌ای ضرورت حضور دولت در تولید علم و نهادهای مرتبط با امنیت است. از آن‌جا که این بافت معین در چگونگی سامان‌یابی نظام‌های علمی علوم انسانی و از جمله رشته و علم تاریخ از جهت فرم و محتوا تأثیر بنیادینی داشته است، ضروری است با تأمل انتقادی در چنین صورت‌بندی از نظام دانش و نسبت آن با نهاد دولت مدرن، پیامدهای این وضعیت برای هرگونه طراحی و ایجاد و سامان‌دهی به نهادها و محتوای اندیشه‌ای که در قالب قوانین و دستورالعمل‌های اجرایی شدن آن قوانین و قواعد از جمله مقوله «امنیت» معرفی و در آن بازاندیشی شود زیرا به نظر می‌رسد برخلاف همه تحولات اساسی در سده اخیر این نظام، دانش و صورت‌بندی حاکمیتی تغییری اساسی نکرده است، به‌نحوی که هم‌چنان میراث نهادی و قانونی و انباشت فکری و رفتاری این گذشته

۱- داود فیروزی، فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران، نشر نی، ۱۳۹۳، ص ۶۱-۲۵

معاصر در رویکردها و سیاست‌گذاری‌های نخبگان مدیریتی نهاد دولت ایرانی در حوزه امنیت تأثیرگذار است.

در این مورد نیز با چرخش مفهومی که برای تعریف مقوله امنیت از «امنیت ملی/دولتی» به «امنیت جامعه‌ای/اجتماعی» در میان نظریه‌پردازان حوزه امنیت پدید آمده است، ضروری به نظر می‌رسد به رویه‌هایی که در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی و آموزشی از جمله آموزش تاریخ برای گذار نرم از الگوواره و سامان پیشین به الگوواره و سامان جدید مقوله امنیت توجه ویژه شود. به‌خصوص که ارکان علمی رشته تاریخ بر اساس بداهت «تاریخ ملی» با قرائت ناسیونالیستی به‌عنوان الزام برآمده از پروژه دولت ملت‌سازی مدرن و در راستای تعریف و تضمین امنیت دولت بر اساس تعریف اقتدارگرایانه از مفهوم امنیت ملی شکل گرفته است.

این میراث از آن‌روی، دارای اهمیت مضاعف است که بین هر روایتی از گذشته و ساخته شدن هویت افراد و جوامع انسانی رابطه‌ای به هم بسته وجود دارد و از آن‌جا که کتاب‌های درسی تاریخ در عین حال که در حال بازروایت گذشته هستند، عملاً در حال ساختن و بازسازی و پردازش هویت تاریخی افراد جامعه مخاطب می‌باشند، از این روی فهم این‌که روایت تاریخ ایران در نظام آموزشی جدید در عصر پهلوی و نیز در دوران کنونی دارای چه مؤلفه‌هایی است و چه معنایی از مفهوم امنیت را برای فرهنگ عمومی جامعه ایرانی که تحت این آموزش قرار می‌گیرند تداعی و دلالت می‌کند، اهمیت فراوانی دارد؛^۱ زیرا مدعای نوشتار حاضر آن است که نظام آموزش تاریخ در

۱- اکبری، دولت و فرهنگ در ایران، فصول مختلف و همو، درآمدی بر تاریخ برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران: رسانه کتاب، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۳، فصول مختلف، درباره روایت گذشته در کتاب‌های درسی دوران معاصر در دوره‌های مختلف نگاه کنید به این مقالات که هر کدام به شکلی این طرح بحث را مورد بررسی قرار داده‌اند: غلامرضا وطن دوست و دیگران، نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی اول، فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال نوزدهم، دوره جدید، شماره اول، پیاپی ۷۶، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۸۱-۲۰۴؛ منصور صفت‌گل، تاریخ نویسی درسی در ایران از دارالفنون تا برافتادن فرمانروایی قاجاران، تهران، مجله دانشگاه انقلاب، ۱۳۷۹؛ منصوره کریمی قهی، آسیب‌شناسی تأثیر تحولات سیاسی بر محتوای کتاب‌های درسی تاریخ معاصر ایران (۱۳۵۸ - ۱۳۸۸) با رویکرد تطبیقی به کتاب‌های درسی ایران پیش از انقلاب،

دوران معاصر و حتی تاکنون هم‌چنان بر ستون فقرات روایت ملی‌گرایانه از تاریخ گذشته به آموزش تاریخ و در نتیجه دلالت‌گر معنایی از امنیت را بوده و در حال بازسازی تعریف اقتدارگرایانه از مفهوم امنیت ملی به معنای جدید آن که هم‌ردیف با امنیت دولت بوده است، هستند. پیامد این نظام دلالتی در فرهنگ سیاسی اجتماعی جامعه معاصر ایرانی، تضمین وجوب و لزوم دولت مقتدر ملی و اطاعت از آن به‌عنوان تنها نهادی که امکان ایجاد نظم و امنیت را در برابر تاریخ ناامنی و نیز هرج و مرج طلبی تاریخی در جامعه ایرانی دارد در عین حال که این دلالت معنایی امکان شکل‌گیری درک جدیدی از مفهوم «امنیت جامعه‌ای» در جامعه و فرهنگ ایرانی را مانع می‌شود.

با نگاهی به عناوین و مضمون رویدادهای تاریخی که در آثار تولیدشده کتب درسی درباره تحولات تاریخ ایران مورد اشاره قرار گرفته است، نه‌تنها محوریت تاریخ دولت و سیاست از برجستگی مشخصی برخوردار است که معنای «دولت‌مداری» و «سیاست‌محوری» تحولات جامعه ایرانی را دلالت می‌کند، در روایت تاریخ دولت و سیاست در این دوران حول معنای «آشوب/ناامنی» توضیح داده شده، همان‌طور که معنای دیگری نیز بر اساس این روایت شکل گرفته که ذیل مفهوم «منازعه» قابل فهم است. بدین ترتیب تاریخ نهاد دولت نه بر مبنای شناسایی رویه‌ها، عملکردها، ارزش‌ها و باورهای مشترک کنش‌گران ذیل نهاد جامعه در راستای تقویت انسجام اجتماعی که باعث حفظ هویت تاریخی جامعه مردمان این سرزمین شده است، بلکه بر مبنای نشان دادن «آشوب، منازعه و ناامنی» روایت می‌شود که همان‌طور که گفته شده کارکردی ایدئولوژیک برای توجیه مشروعیت و مقبولیت حکومت به خاطر تحقق امنیت و نظم بوده است.

این در حالی است که همان‌طور پیش‌تر گفته شده در فضای جهانی شدن فرهنگ و فرهنگی شدن جهان، مهم‌ترین مسئله ذیل حوزه امنیت ملی و پایان آن امنیت داخلی و

برقراری نظم، برجسته شدن هویت‌های محلی و خرده‌فرهنگ‌های قومی و زبانی به واسطه استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی و مجازی و نیز مهاجرت‌های فرهنگی اجتماعی سیاسی ورای مکان و زمان‌های جغرافیایی به واسطه دسترسی به موقعیت‌های فرا مرزی است^۱. این وضعیت مشخصاً متفاوت با الگوی نظم و امنیت ذیل گفتمان امنیت ملی به روایت دولت / ملت قرن نوزدهمی است که مبنای نظم روابط بین‌الملل و همین‌طور قوانین سرزمینی ذیل مسئولیت و اقتدار دولت ملی تا فروپاشی بلوک شرق بوده است. این درحالی است که گذشته تاریخی در هویت جوامع دوران کنونی که در قالب مفهوم «جمهوریت» و «شهروندی» ذیل پدیده تاریخی «ملت/دولت» به لحاظ سیاسی و جغرافیایی و حقوقی متعین شده‌اند، به‌طور اساسی تغییر کرده به‌نحوی که پدیده‌های انسانی این عصر را به نام عصر ملت/دولت می‌شناسند. این مفهوم یکی از دلایل اهمیت تاریخ ملی در تاریخ‌نگاری جدید است^۲. همان‌طور که تاریخ در بحث هویت ملی در عصر جهانی شدن از اهمیت راهبردی و تعیین‌کننده‌ای برخوردار شده است^۳. به این ترتیب مقولات مرتبط با هویت ملی، مانند امنیت ملی نیز در چنین چهارچوبی باید مورد فهم و بررسی قرار گیرد. به همین دلیل امروزه، در عصر «جهانی شدن فرهنگ» و «فرهنگی شدن جهان» و محوریت فرهنگ در شناخت علمی یا «چرخش فرهنگی در علوم انسانی»، «خاص‌گرایی و بومی‌گرایی فرهنگی» می‌تواند هویت‌هایی را پدید آورد^۴ که نظام‌های سیاسی جمهوری را که برآمده از حقوق شهروندی هستند، دچار چالش‌های اساسی کنند. کاستلز از این هویت‌ها با عنوان هویت

۱- محمدرضا تاجیک، صدای پای آینده دهه چهارم و آینده‌های جامعه ایرانی، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۵، فصول مختلف.

۲- اسمیت، همان، صص ۱۹-۲۴ و ۸۷-۱۰۱؛ مونترات گیرنا، مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت-ملت در قرن بیستم. ترجمه امیرمسعود اجتهادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸، صص ۷۹-۱۰۹؛ جرمی بلک و مک رایلد، همان، صص ۱۹-۲۱

۳- احمد گل‌محمدی، جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی، ۱۳۸۱، صص ۱۵۳-۱۷۶ و ۲۵۵-۲۶۵؛ گیرنا، همان، صص ۲۱۵-۲۲۴، سارا شریعتی، «چهره جهانی‌گر، چهره جهانی‌زده» در خودکامی ملی در عصر جهانی شدن (مجموعه مقالات)، تهران: نشر قصیده‌سرا، ۱۳۸۱، صص ۱۲۷-۱۷۴

۴- درباره این این اصطلاحات نگاه کنید به گل محمدی، همان، صص ۵۹-۶۱، ۹۷-۱۱۷ و ۱۱۹-۱۲۷

های مقاومت و برنامه‌دار یاد می‌کند. محور اصلی شکل‌گیری مبانی هویتی این جریان‌ها، تاریخ و چگونگی روایت آنها از گذشته به‌نحوی است که میل آن جریان‌های هویت‌گرا برای تغییر وضع موجود به سمت ایده آرمانی‌شان را توجیه کند و هویتی ایدئولوژیک بسازد.^۱ از این زاویه چگونگی بازنمایی گذشته و آموزش تاریخ در شکل‌دهی به وضعیت کنونی نظام فکری و صورت‌بندی فرهنگی جوامع جدید و از جمله در بحث «امنیت ملی» و تعریف آن و نهادها و قواعد و قوانین مربوطه می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد. کما این‌که مقوله «امنیت ملی» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های راهبردی در بحث تهدیدها و فرصت‌های پیش روی نظام جمهوری اسلامی و نهادهای متولی امنیت و نظم در جامعه ایرانی در مباحث آینده پژوهشی مورد تأکید خاص قرار گرفته است.^۲

این مسئله آنگاه اهمیت روزافزون می‌یابد که با نگاهی به فضای مجازی به استفاده‌ها و سوء استفاده‌ها از تاریخ نگاه کنیم و ببینیم چگونه هویت‌های جدیدی با بازروایت جعلی از گذشته به بازسازی نظام فرهنگی هویت‌های خودی هستند تا در مقابل هویت‌های رقیب بایستند و این پدیده در حال تبدیل به یک چالش امنیتی راهبردی است. در عین حال مهم‌ترین راه‌کار کنترل و مدیریت این وضعیت‌های جدید نیز استفاده از سازوکارهای آموزشی دولتی است؛ چرا که امکان تحت پوشش قراردادن افراد جامعه را در دوران جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن و درونی‌شدن فرهنگ جامعه دارد. اگر بپذیریم که به قول یان میک محقق برجسته مطالعات کتاب درسی، کتاب‌های درسی: آینده یک ملت است، باید بدانیم «کتاب درسی بد برای تمام اعضای یک ملت می‌تواند فاجعه‌بار شود».^۳ این اهمیت در زمانه‌ای است که هویت‌های مرگبار بر سر

۱- امانوئل کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت. ج ۲. ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۲۱-۳۵
۲- الهام میری آشتیانی، مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی در ایران، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۲، صص ۱۳ - ۲۸، ناصر قبادزاده، روایتی آسیب‌شناختی از گسست نظام و مردم، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱، فصول مختلف
۳- یان میک، پژوهش و نگارش کتاب درسی، ترجمه شهروز مرادزاده و رامین گلشانی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۹۳، ص ۷ برای نمونه درباره کتاب‌های درسی تاریخ آلمان نگاه کنید به همان، ص ۳۵۰

گذشته به منازعه با یکدیگر برخواسته‌اند و وقتی «به پیرامون خود که می‌نگریم، نخستین چیزی که جلب توجه می‌کند اندیشه جهانی‌ای است آکنده از تاریخ مثله‌مثله یا تحریف‌شده و ملامت از اساطیر تاریخی که با همه دوری از واقعیت‌های گذشته، در وضعیت کنونی ما بی‌تأثیر نیست. باید پذیرفت که نقش اجتماعی تاریخ در خدمت به بشر همسان حافظه است که فرد بدون آن در برابر مخاطرات هستی خویش چندان تاب مقاومت ندارد و در این میان وظیفه مورخ که به حق بازتاب‌دهنده امور واقع است، در مواردی نتایجی را تلقین می‌کند که مخاطرات زیادی در پی دارد. چنین مورخی تفسیرش از وقایع مبتنی بر نتایج شخصی است و تاریخ را در هیئت اسطوره جعل می‌کند. ویژگی عجیب اسطوره این است که پندار خود را جانشین اندیشه راستین می‌کند. حال آن‌که مورخ، آموزش دیده است تا حقیقت را از اسطوره تمیز دهد. مورخ امروزی باید به هوش باشد و بیدار^۱ تا بر اساس اصول علمی گفتگوی بی‌پایان حال با گذشته را در روایت مورخان ادامه دهد؛ زیرا آگاه است که تاریخ، متنی است گشوده و قابل تفسیر. در این میان جنبه‌های ارزش‌سازانه کتاب‌های درسی در علوم انسانی مبحثی بسیار مهم است، به نحوی که «نگرش‌های مخاطبان نسبت به نژاد، قومیت، جنسیت، طبقه اجتماعی یا سن افراد دیگر تحت تأثیر کتاب‌ها قرار دارد. محتوای کتاب‌های درسی می‌تواند به رشد حس عزت نفس، ارزش‌ها، الهامات و ترس در مخاطب کمک کند یا مانع شود. مخاطب به واسطه همدردی با شخصیت‌ها و موقعیت‌ها در کتاب‌های درسی می‌آموزد با موقعیت‌های مشابه در زندگی روزمره مواجه شود. به علاوه آمادگی‌ای که مخاطب از کتاب‌های درسی کسب می‌کند، علاقه‌های شغلی، انتظارات و دستاوردهای او را تحت تأثیر قرار می‌دهد^۲. عطف به چنین جایگاه ارزش‌سازانه‌ای در کتاب‌های درسی، همان‌گونه که در بخش‌های پیشین گفته شد، چگونگی روایت گذشته در کتاب‌های درسی تاریخ از موقعیتی راهبردی در شکل‌دهی

۱- پیتر خیل، استفاده و سوءاستفاده از تاریخ، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر فرهنگ جاوید، ۱۳۹۳، ص ۷۱
۲- میک، همان، ص ۳۵۲

به معنایی که در جوامع انسانی به‌عنوان پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی شناخته می‌شود، برخوردار می‌شود؛ به‌خصوص که اگر بپذیریم «این مورخ واجدِ موضع فرهنگی است که در نگارش و ترکیب‌بندی متن تاریخی خود، شکل روایی ابداع‌شده‌ای از دانش را خلق می‌کند»^۱.

جمع‌بندی

به نظر می‌رسد با فاصله گرفتن از فضای علوم انسانی قرن نوزده و بیستم که مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایی پوزیتیویستی به جامعه و دانش انسانی می‌نگریست، چرخش‌های اساسی فرهنگ‌گرایی در علوم انسانی از نیمه دوم قرن بیستم تاکنون منجر به شکل‌گیری روش‌ها و رویکردهای انتقادی نسبت به نظام‌های شناختی و شناخت‌های پیشین در حوزه علوم انسانی شده است که از جمله آن تغییر در نسبت مفهومی تاریخ و امنیت و هویت است. بر همین اساس زمان آن فرا رسیده است که متولیان علم تاریخ از فضای هویت‌گرایانه علم تاریخ خارج شوند و با قرار گرفتن در مبانی روش شناختی جدید که بر ماهیت تفسیری - انتقادی علم تأکید دارند، چشم‌اندازی علمی بر این برساخته هویتی از تاریخ ایران داشته باشند و اصول لازمه «سیاست هویت» و «سیاست تاریخ» را به معنای تدابیر راهبردی که هویت‌های برساخته شده از تاریخ را در راستای تقویت وجه «شهروند اخلاق‌مدار و قانون‌گرا» ایرانی و در پیوست آن بازتعریف مقوله امنیت ملی ذیل مفهوم «امنیت جامعه‌ای» بازتعریف کنند. لازمه این امر بازروایت تاریخ این مردمان است بر اساس سیاست هویتی که تنوع جوامع محلی و تکثر فرهنگی و تلون قومی و زبانی آنان و سازوکارهای اجتماعی و فرهنگی ایجادکننده امنیت جامعه‌ای را در جامعه ایرانی برجسته کند و این امر را که چگونه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز برآمده از هارمونی رنگین‌کمان هویت مردمان این سرزمین توانست جامعه‌ای پویا و باثبات و

۱- کیت جنکینز، بازاندیشی تاریخ، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، آگه، ۱۳۸۷، ص ۲۹

دارای امنیت را به عنوان رکن اساسی هویت یک ملت در طول تحولات تاریخی پدید آورده است را نشان دهد.

این در حالی است که فقدان چنین نگرشی در الگوهای آموزشی تاریخ نشان‌دهنده تداوم همان ذهنیت هویت‌گرای گوه‌رگرا از تاریخ این مردمان است. در این روایت واحد سیاسی - جغرافیایی تعیین‌شده برای روایت تاریخ این سرزمین «ایران» ذیل ایده «دولت ملی» و پیوستار مفهومی و نهادی آن یعنی «امنیت ملی» فرض شده است، و این تاریخ بر مبنای توضیح نقش «دولت‌مردان ایرانی» به عنوان حاکمان «ایرانیان»، در تمایز با اقوام و ملت‌های مختلف این جغرافیا، در «تأسیس و تداوم» نهاد «دولت» و حفظ و بازیابی «استقلال» آن در برابر دشمنان «غیرآریایی/غیرفارسی» و حافظ «امنیت ملی» در برابر مردمانی که نظم و آرامش را در داخل جامعه به لحاظ فرهنگی سیاسی عقیدتی دچار «آشوب» می‌کردند، روایت شده است. این روایت از گذشته هویت ایرانی، عملاً بازتولید‌کننده امنیت ملی به معنای امنیت دولت در فرهنگ سیاسی و حیات اجتماعی جامعه ایرانی است که برخلاف تعریف مبتنی بر «امنیت جامعه‌ای» از مفهوم امنیت ملی است.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۵). یا مرگ یا تجدد، تهران: نشر اختران.
- ابن رزین، علی (۱۴۲۰). آداب الملوک، تصحیح جلیل العطیه، بیروت: دارالعطیه.
- ابن مسکویه، ابوعلی، جاودان خرد، ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: فرهنگ کاوش، ۱۳۷۸.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۷). تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس.
- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۹). مدرنیته زایا و تفکر عقیم (چالش تاریخی دولت مدرن و باروری علوم انسانی)، تهران: نشر ققنوس.
- اسمیت، آنتونی دی، ناسیونالیسم و مدرنیسم: بررسی انتقادی نظریه‌های متأخر ملت و ملت‌گرایی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۱.
- اشرف نظری، علی، ناسیونالیسم و هویت ایرانی مطالعه موردی دوره پهلوی اول، پژوهش حقوق عمومی، بهار و تابستان ۱۳۸۶، شماره ۲۲.
- افتخاری، اصغر؛ نصری، قدیر (۱۳۸۳). روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اکبری، محمدعلی؛ شکور قهاری، معصومه. وجوه کانونی ایرانیت در متون درسی عصر پهلوی اول (کتب تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی)، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۹، بهار ۹۳.
- اکبری، محمدعلی. پروژه ملت‌سازی در متون آموزشی تاریخ، مجله تاریخ ایران، شماره ۷۰/۵، تابستان و پاییز ۹۱.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجار و پهلوی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۹۳). درآمدی بر تاریخ برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران: رسانه کتاب، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۲). دولت و فرهنگ در ایران (۱۳۵۷-۱۳۰۴)، تهران: نشر ایران.
- آندرسن، بندیکت. جماعت‌های تصویری، ترجمه محمد محمدی، تهران: رخداد نو، ۱۳۹۱.
- بلک، جرمی؛ دونالد م. مک رابلد. مطالعه تاریخ، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، ۱۳۹۰.

- بهنام، جمشید(۱۳۸۶). برلنی‌ها: اندیشمندان ایرانی در برلن ۱۹۱۵ - ۱۹۳۰، تهران: فرزانه روز.
- بیگدلو، رضا(۱۳۸۰). باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر مرکز.
- تاجیک، محمدرضا(۱۳۸۲). تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان، تهران: نشر نی،
- تاجیک، محمدرضا، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۴
- تاجیک، محمدرضا(۱۳۸۵). صدای پای آینده دهه چهارم و آینده‌های جامعه ایرانی، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تحفه (در اخلاق و سیاست)، به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
- توکلی طرقي، محمد(۱۳۸۱)، تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ثعالبی، عبدالملک(۱۹۹۰). آداب الملوک، تصحیح جلیل العطیه، بیروت: دارالغرب اسلامی.
- بی‌نا. غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۸.
- جنکینز، کیت. بازاندیشی تاریخ، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: آگه، ۱۳۸۷
- خیل، پیتر، استفاده و سوءاستفاده از تاریخ، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر فرهنگ جاوید، ۱۳۹۳
- رجایی، فرهنگ(۱۳۷۳). معرکه جهان بینی‌ها: در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان، تهران: احیای کتاب.
- رشیدی، احمد(۱۳۹۱). درآمدی تطبیقی بر مدرنیته و اصالت‌گرایی فرهنگی در روسیه و ایران، بابل‌سر، دانشگاه مازندران.
- رضایی راد، محمد(۱۳۷۸). مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران: طرح نو.
- رضایی، محمدحسین(۱۳۹۱). «مسائل و راه‌کارهای تقویت امنیت اجتماعی در ایران» در مبانی و مسائل امنیت اجتماعی؛ رویکرد ایرانی از مجموعه پژوهش‌نامه امنیت اجتماعی، به کوشش گروه پژوهشی جامعه و امنیت، ویراستار علمی دکتر اصغر افتخاری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رو، پل. «معمای امنیت اجتماعی» در اما روچیلد و دیگران، جامعه، امنیت، هویت، ترجمه علیرضا طیب، در ترجمان جامعه و امنیت، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
- رو، پل، «خشنونت قومی و محظور امنیتی»، ترجمه عسگر قهرمانپور در مجموعه ترجمان جامعه و امنیت، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- رینگر، مونیکا، آموزش، دین، وگفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

- بابی، سعید(۱۳۷۹)، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- سمرقندی، محمدبن‌علی(۱۳۴۹). اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة، تصحیح جعفر شعار، تهران: دانشگاه تهران.
- شریعتی، سارا(۱۳۸۱). «چهره جهانی‌گر، چهره جهانی‌زده» در خودکاوی ملی در عصر جهانی شدن (مجموعه مقالات)، تهران: نشر قصیده‌سرا.
- شیزری، عبدالرحمن(۱۴۱۴). النهج المسلوک فی ریاسة الملوک، تحقیق محمد احمد دمخ، بیروت: مؤسسه بحسون.
- صفت گل، منصور(۱۳۷۹). تاریخ نویسی درسی در ایران از دارالفنون تا برافتادن فرمانروایی قاجاران، تهران: مجله دانشگاه انقلاب.
- طباطبایی‌فر، محسن(۱۳۸۳). نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره‌ی صفویه و قاجاریه)، تهران: نشرنی.
- طوسی، خواجه نظام الملک، سیرالملوک، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۲.
- غزالی، محمد(۱۴۰۹). التبرالمسبوک فی نصیحة الملوک، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بی‌نا(۱۳۶۱). نصیحة الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
- فیرحی، داود(۱۳۸۹). روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فیرحی، داود(۱۳۹۳). فقه و سیاست در ایران معاصر تحول حکومت داری و فقه حکومت اسلامی، تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود(۱۳۸۶). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: انتشارات سمت.
- قبادزاده، ناصر(۱۳۸۱). روایتی آسیب‌شناختی از گسست نظام و مردم، تهران: فرهنگ گفتمان.
- قدیمی قیداری، عباس، تاریخ نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار، مجله مطالعات تاریخ ایران اسلامی، بهار ۱۳۹۱ - شماره ۱.
- قدیمی قیداری، عباس(۱۳۹۳). تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- قیصری، علی(۱۳۸۳). روشنفکران ایران در قرن بیستم، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر هرمس،
- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت. ج ۲. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

- کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، تهران: نشر سخن، ۱۳۹۲.
- کرونین، استفانی، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ناقد فر، تهران: نشر جامی، ۱۳۸۳.
- کریمی قهی، منصوره، آسیب شناسی تأثیر تحولات سیاسی بر محتوای کتاب‌های درسی تاریخ معاصر ایران (۱۳۵۸ - ۱۳۸۸) با رویکرد تطبیقی به کتاب‌های درسی ایران پیش از انقلاب، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۴.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- گیان، چارلز، در جستجوی اصالت، ترجمه آرش محمد اولی، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۹۲.
- گیرنا، مونتسرات، مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت-ملت در قرن بیستم. ترجمه امیرمسعود اجتهادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.
- مک سویینی، بیل، «هویت و امنیت» در اما روچیلد و دیگران، جامعه، امنیت، هویت، ترجمه علیرضا طیب، در ترجمان جامعه و امنیت، جلد دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۷). رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- میثمی، جولی اسکات، تاریخ نگاری فارسی، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۱.
- میرسپاسی، علی. تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی در باب گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، ترجمه جلال توکلیان، ۱۳۸۵، تهران: طرح نو.
- میرسپاسی، علی. روشنفکران ایران: روایت‌های یاس و امید، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر توسعه، ۱۳۸۷.
- میرسندسی، سیدمحمد (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میری آشتیانی، الهام (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی در ایران، تهران: فرهنگ گفتمان.
- میک، یان، پژوهش و نگارش کتاب درسی، ترجمه شهروز مرادزاده و رامین گلشائی، تهران: سازمان سمت، ۱۳۹۳.
- نبوی، نگین. روشنفکران و دولت در ایران: سیاست، گفتار و تنگنای اصالت، ترجمه حسن فشارکی، تهران: شیرازه، ۱۳۸۸.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.

تأملی در نسبت تاریخ، هویت و امنیت (بهسازی امنیت جامعه‌ای با بازپویان
تاریخ)

- همایون کاتوزیان، محمدعلی. ایرانیان از دوران باستان تا دوره معاصر، ترجمه حسین شهیدی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۲.
- وحدت، فرزین. رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۹۰.
- وطن‌دوست، غلامرضا و دیگران، نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی اول، فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال نوزدهم، دوره جدید، شماره اول، پیاپی ۷۶، بهار ۱۳۸۸.